

**Abstract**

Although citizenship was born in the ancient world, both in the West and in the East, what is meant today by social scientists and urban planners and thinkers is its new role, function, rights and duties in the modern world. . Citizenship has a dual social and political nature. Social nature refers to how citizens should interact with each other. The Impact of Globalization on the Evolution of the Concept of Citizenship in Hashemite to Ahmadinejad Governments is the subject of this study. What was concluded as a result of this study: The collapse of the Soviet Union reinforced these needs because the globalization of the "new order" promised the defeat of the "communist" camp, the uniqueness of the international "capitalist" order. Khatami's government, the discourse of expediency Hashemiism reached its peak and established the best international relations of the governments of the Islamic Republic, but with the approach of Ahmadinejad's government, the return to anti-Western idealism in foreign policy and the acceptance of the necessities of globalization was on the agenda. In the ninth and tenth governments, we are witnessing the disintegration of the distinctions and distinctions emphasized by political modernity. This point shows that the system of the Islamic Republic, due to its intellectual foundations, can not move towards the establishment of modern civil rights.

key words:Globalization, Citizenship, Government of the Islamic Republic of Iran, Hashemi Rafsanjani, Khatami, Ahmadinejad

ماهنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه شناسی سیاسی ایران،

سال پنجم، شماره ده، دی ۱۴۰۱، صص ۲۷۳۴-۲۷۵۳

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.310843.2481>

تأثیر جهانی شدن بر تحول گفتمان مفهوم شهروندی در دولتهای هاشمی تا احمدی نژاد

محسن ابایی فیجانی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

محمدحسن الهی منش<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

علی محسنی مشتقین<sup>۳</sup>

چکیده

شهروندی گرچه در دنیای کهن - چه در غرب و چه در شرق - متولد شده است، اما آنچه امروز از این مفهوم منظور اندیشمندان و محققان حوزه علوم اجتماعی و برنامه ریزان شهری است، نقش نوین، کارکرد و حقوق و وظایف آن در دنیای مدرن است. شهروندی دارای ماهیت دوگانه اجتماعی و سیاسی است. ماهیت اجتماعی به این نکته اشاره دارد که شهروندان چگونه باید با یکدیگر تعامل کنند. تأثیر جهانی شدن بر تحول گفتمان مفهوم شهروندی در دولتهای هاشمی تا احمدی نژاد، موضوع این پژوهش است. آنچه به عنوان نتیجه این پژوهش استنتاج شد در دولت هاشمی به دلیل ضرورتهای بازسازی جنگ، نظام جمهوری اسلامی به سوی پذیرش ضرورتهای جهانی شدن گام برداشت. فروپاشی شوروی این ضرورتها را تقویت کرد زیرا جهانی شدن «نظم نوین» شکست اردوگاه «کمونیسم»، بی‌همتا بودن نظم بین‌الملل «سرمایه‌داری» را نوید می‌داد. دولت خاتمی، گفتمان مصلحت‌گرای دوران هاشمی را به اوج خود رسانده و بهترین روابط بین‌الملل دولتهای جمهوری اسلامی را رقم زد اما با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد، برگشت به آرمانگرایی ضد غربی در سیاست خارجی و پذیرش ضرورتهای جهانی شدن در دستور کار قرار گرفت. در دولت نهم و دهم شاهد به هم ریختن تمایزات و تفکیکات مورد تأکید مدرنیته سیاسی هستیم، با نوعی اقتدارگرایی، گسترش دخالت دولت، محدود شدن و تضعیف هرچه بیشتر حقوق سیاسی شهروندی مواجه بوده و به نوعی عقب‌گرد در زمینه حقوق - شهروندی ایجاد شد. این نکته نشان‌دهنده این است که نظام جمهوری اسلامی به دلیل بنیادهای فکری خود نمی‌تواند در جهت تثبیت حقوق - شهروندی مدرن حرکت نماید.

کلمات کلیدی: جهانی شدن، شهروندی، دولت جمهوری اسلامی ایران، هاشمی رفسنجانی، خاتمی، احمدی نژاد

دانشجوی دکتری، گروه جامعه شناسی سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.<sup>۱</sup>

استادیار گروه جامعه شناسی سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.<sup>۲</sup>

استادیار گروه جامعه شناسی سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.<sup>۳</sup>

متفکران بسیاری بر جهانی بودن هویت، شهروندی و حکمرانی اصرار داشته‌اند. «کاستلز» معتقد است که در عصر اطلاعات شاهد پیدایش هویت‌های نیرومند مقاومتی هستیم که در برابر امواج جهانی و فردگرایی رادیکال ایستادگی می‌کنند (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۴۳۲). از دیدگاه ایشان جهانی شدن، هویت‌های چندلایه‌ای را در درون خود پدید آورده است. از یک طرف، ظرفیت انسان از محلی بودن، محلی زندگی کردن و محل گرایی، به جهانی بودن، در جهان زندگی کردن و خود را عضوی از جهان شش میلیاردی دانستن منتقل کرده است. از طرفی، فشرده شدن جهان واقعی تحت تاثیر وسائل ارتباط جمعی سریع، صنعت فرهنگی و همزمان ارتباطات، ظرفیت فزاینده‌ای را برای انسان فراهم آورده است و بنابراین، هویت فردی و اجتماعی نیز افق جهانی پیدا کرده است (خواجه نوری و دیگران، ۱۳۹۴: ۷۰).

شهروندی در یک جامعه جهانی نیازمند تفسیر جدیدی از مرز دولت است. به طور کلی دولت‌ها با وجود رقت جایگاهشان نسبت به گذشته، اما هنوز هم مهمترین بازیگران عرصه بین‌المللی هستند. با این حال آنها همچنان مهمترین حامیان، مجریان و ناقضان حقوق بشر و حتی حقوق شهروندی بوده‌اند. در فرایند جهانی شدن، فرایندی که هنوز چشم‌انداز مشخصی نمی‌توان از روندهای آن ارائه داد، دولت‌ها باز هم ادامه حیات خواهند داد، اگرچه به واسطه تحرک ذاتی در مدرنیته و جهانشمولی تغییراتی را تجربه خواهند نمود (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۹۰). مهمترین اثر جهانی شدن بر دولت‌ها تقلیل حاکمیت است و همین موضوع است که در ایجاد و یا حتی بازتاب نفوذ پذیری مرزها، جهانی شدن مهاجرت و ... بوده است.

در این میان «مهم‌ترین» تأثیر جهانی شدن<sup>۱</sup> به‌عنوان متغیری مستقل بر نظام بین‌الملل، به‌عنوان متغیر وابسته آن است که انتقالی شدن نظام بین‌الملل را سبب گردیده است. واقعیت آن است که در پی فروپاشی نظام دو قطبی و اضمحلال ابر قدرت شرق، گمانه زنی‌های بسیاری در مورد ساختار و کارکرد نظام بین‌الملل صورت پذیرفته است. برخی چون ساموئل هانتینگتون، نظام نوین بین‌الملل را «تک – چند قطبی»<sup>۲</sup> دانسته‌اند (Huntington, 1999: 34-35) برخی چون رونالد رابرتسون، آن را به «جهانی – محلی شدن» تعبیر کرده‌اند (Robertson, 1995: 25-44) و برخی چون کیوهن و جوزف نای، ماهیت آن را نظام بین‌الملل پیچیده و نامتقارن ارزیابی کرده (Nye, 2011: 122-132 & Keohane).

واقعیت این است که در عصر جهانی شدن، نظام بین‌الملل وارد مرحله جدیدی شده و شرایط به‌نحوی شتابان در حال جهش است. در چنین دوره انتقالی و سیال در نظام بین‌الملل، بازی بزرگی در حال شکل‌گیری است. بروز بی‌ثباتی‌های عدیده در مناطق مختلف جهان، رقابت گفتمان‌ها و خرده گفتمان‌های مختلف در فضای چند گفتمانی و چند پارگی، ورود قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی به بازی ائتلاف قدرت یا ائتلاف گفتمانی و تلاش آن‌ها برای بازسازی و برسازای خود به منظور کسب سهم بیشتر در نظام

۱. Globalization

۲. Uni – multipolar System

آتی بین‌الملل، حکایت از آن دارد که جهان در این پیچ تاریخی، آبستن شکل‌گیری نظامی سیال و شاهد تغییراتی عمیق در دوران گذار از نظام بین‌الملل و ستفالیایی به عصر پساوستفالی است (Mittleman & Johnson, 1999:115-116 & )

در عصر «جهانی شدن» تعاملات جهانی بر پایه اقتصاد سهم اساسی در مبادلات کشورها بازی می‌کند. برخی محققان و صاحب‌نظران اقتصاد سیاسی بین‌الملل معتقدند همگرایی اقتصادی بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم ناشی از تحولات و پیشرفت‌های بی‌سابقه تکنولوژیک بخصوص در حوزه‌هایی نظیر کامپیوتر، ارتباطات و حمل و نقل است. از این دیدگاه توسعه تکنولوژیک به همراه افزایش دانش در میان آن گروه از مدیران که مسئول هماهنگی انواع تعاملات جهانی هستند، فعالیت فرامرزی شرکت‌های چندملیتی، جریان جهانی سرمایه و در مجموع جهانی شدن اقتصاد را فراهم کرده است (Doremus, Keller, Pauley & Reich 1998: 68-73).

از بعد جهانی شدن فرهنگ شهروندی ناشی از پیشرفت و توسعه و بسیط بودن تعاملات افراد با دنیای اجتماعی و از سوی دیگر پذیرش الگوهای غنی فرهنگ شهروندی بر شکل‌گیری جهانی شدن شهروندی اثر گذارست. این الگوی غنی یافته ناشی از گسترش تکنولوژی‌های صنعت ارتباطی بوجود آمده است، این مسئله در عصر حاضر امری اجباری، ضروری و غیرقابل کنترل است؛ و بعد فراملی به خود گرفته است. مفهوم جهانی شدن شهروندی با بسط اطلاعات و تغییرات بنیادی در تمام حوزه‌های شهروندی اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، امنیتی و... همراه است. و موجب ضعف فرآیندهای محلی و ملی شهروندی و تقویت غربی کردن یا آمریکایی کردن فرهنگ شهروندی می‌گردد.

با توجه اینکه گفتمان انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن یعنی «جمهوری اسلامی ایران» دارای عناصر و شاخصه‌هایی است که در قانون اساسی و اسناد بالادستی آمده و تحکیم شده است اما با تعویض و دگرگونی فضای سیاسی-اجتماعی و به تبع آن دولتهای حاکم بر جمهوری اسلامی، نسب جمهوری اسلامی با غرب و گفتمان‌های مدرن متفاوت بوده است. در این میان مفهوم جهانی شدن و نسب آن با حقوق شهروندی و شهروندی جهانی و واکنش جمهوری اسلامی نسبت به تعریف و تثبیت حقوق شهروندی موضوع این تحقیق بوده است.

#### ۱. دولت هاشمی و جهانی شدن و شهروندی

نابسامانی‌های ناشی از جنگ و ضرورت بازسازی مناطق جنگی و سازندگی کشور، ایران را به اتخاذ سیاست‌های همکاری جویانه با سایر کشورها ترغیب می‌کرد. «تامین هزینه‌های مالی بازسازی نیازمند افزایش درآمدهای نفتی بود. این مهم علاوه بر بازسازی صنایع و تاسیسات نفتی، از طریق بهبود روابط با کشورهای تولیدکننده نفت و همچنین افزایش سطح همکاری با کشورهای خارجی در راستای تامین منابع ارزی از آنها مقدور بود.» (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۸۲).

بدین ترتیب تامین نیازهای توسعه‌ای ایران (بازسازی و سازندگی) نیازمند تغییراتی در اهداف و رویکردهای سیاست خارجی بود تا از این طریق نیازهای ارزی برنامه اول و دوم توسعه کشور با همکاری کشورهای جهان تامین شود. بنابراین عوامل موثر داخلی، موجب تحول در جهت‌گیری سیاست ایران شد و سیاست خارجی ایران در مواجهه با مسائل و نابسامانی‌های ناشی از جنگ با اتخاذ رویکرد عمل‌گرایی تلاش کرد تا میان اصول‌گرایی اسلامی (منظور همان اصول و اهداف سیاست خارجی ایران مندرج در قانون اساسی به انضمام اصول سه‌گانه عزت، حکمت و مصلحت)، و تامین نیازهای توسعه‌ای توازن برقرار نماید. «این امر بیانگر آغاز دوران تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران بود. دوران تنش‌زدایی در حالی آغاز شد که واقع‌گرایان انقلابی در رقابت با آرمانگرایان انقلابی دست بالا را داشتند. آنها برخلاف آرمان‌گرایی انقلابی که در دهه نخست انقلاب، تفوق مواضع ایدئولوژیک را بر ملاحظات اقتصادی در عرصه سیاست خارجی دنبال می‌کردند؛ سعی در برقراری توازن میان آن دو داشتند.» (راسماری، ۱۳۷۲: ۷۶). به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی ایران برای حل و فصل مشکلات و موضوعات سیاست خارجی خود با سه واقعیت مهم روبرو گردید:

اولا توجه به این امر که نظام بین‌الملل بر اساس وابستگی متقابل، عمل می‌کند. بنابر این ایران فاقد توان لازم برای تغییر وضع موجود بوده و نمی‌تواند خارج از ساختارهای بین‌الملل موجود، عمل موثری را به انجام رساند.

دوم اینکه، ایران بر مشکلات عمیق اقتصادی خود در دوران بعد از جنگ وقوف داشت. بر این اساس درصدد برآمد تا اصلاح موثر و همه‌جانبه‌ای را در نظام اقتصادی و دستگاه اداری خود به انجام رساند.

مورد سوم را باید به ضرورت بهره‌گیری از کمکهای خارجی در بهبود و سامان بخشیدن به مشکلات عدیده اقتصادی ایران دانست. در این رابطه تلاش شد تا مشکلات اقتصادی، ضعف نظامی و کمبودها در سرمایه‌گذاری مالی از منظر ساختاری مورد توجه قرار گیرد.

ضمن آنکه درمسیر، اصول و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی با تعبیر، تفاسیر و قرائت‌های واقع‌گرایانه‌ای انقلابی دنبال می‌شد و همچنان در سرلوحه سیاست خارجی ایران جای داشت. بدین ترتیب در آن تنش‌زدایی که با تقلیل و کاهش اختلافات درروابط با کشورها همراه بود، در صدد ایجاد «تعادل» در عرصه سیاست خارجی بود که این مهم حاصل برقراری موازنه میان اصول اعتقادی و نیازهای توسعه‌ای ایران بود. از نتایج اولیه این سیاست، تعدیل محیط بین‌المللی درمقابله با ایران، و سازگاری اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محیط بین‌المللی بود، این ایام مقارن با تحولات ساختاری نظام بین‌المللی بود.

با پایان جنگ سرد، فروپاشی شوروی و پایان نظام دو قطبی و هم‌زمان با آن شکل‌گیری «دکترین نظام نوین جهانی» (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۵۵).، دولت سازندگی درصدد ایجاد زیرساخت‌های تمدن بزرگ اسلامی بود، لذا بطور مشخص دو هدف بلند مدت استراتژیک را دنبال می‌کرد: در عرصه اقتصاد، استراتژی توسعه صادرات تنها در پرتو استراتژی چندجانبه‌گرایی دست

یافتنی بود، بنابراین سیاست خارجی دوران سازندگی در تلاش برای تحقق اهداف مزبور اقدام به بهبود، گسترش و تعمیق روانی با کشورهای جهان و سازمان‌های منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی نمود در این زمینه تحولات ساختاری نظام بین‌الملل مورد ملاحظه هرچه بیشتر قرار می‌گرفت (مدرسی، ۱۳۷۱: ۶۷).

در سیاست خارجی دوران سازندگی، استراتژی چند جانبه‌گرایی و استراتژی توسعه صادرات به طور جدی مورد توجه قرار گرفته بود. ایران از طریق یارگیری و مشارکت فعالانه درائتلاف‌ها و گسترش همکاری‌های دو جانبه و منطقه‌ای هم در پی تامین نیازهای توسعه‌ای خود (در راستای استراتژی توسعه صادرات) بود و هم از آنها در مقابله با سیاست‌های مهار ایران و یک جانبه‌گرایی استفاده می‌کرد. تا بدین وسیله ضمن افزایش نفوذ بین‌المللی از اهرم‌های فشار و قدرت چانه‌زنی نیز برخوردار شود. بدین ترتیب کوشش‌های عمل‌گرایانه دولت سازندگی به گونه‌ای که نه آنقدر بر اصول اعتقادی و مواضع انقلابی پای فشارد تا بدین طریق تامین نیازهای توسعه ایران به مخاطره افتد و نه آنقدر، به تامین منافع ملی ایران و نیازهای اقتصادی می‌اندیشد که برای تحقق آن امور مجبور به عدول از اصول و اهداف انقلاب اسلامی (اصول‌گرایی اسلامی) شود

در این دوره ایران تلاش می‌کرد- و یا حداقل در ابتدای ریاست جمهوری هاشمی، ادعای آن را داشت- تا با تغییر سیاست خارجی خود به طرف تنش زدایی و گفتگو با کشورهای جهان روی بیاورد. «اصل سیاست تنش زدایی در این دوره بر این فرض استوار بوده که ایران با موقعیت تاریخی و ژئوپلیتیک بسیار حساس و با سابقه چند هزار ساله تمدنی باید به عنوان بازیگر منطقه‌ای و جهانی، جایگاه راستین تاریخی خود را به دست آورد. سیاست تنش‌زدایی از طریق گفتگو و مفاهمه، دیدگاهی است واقع‌گرایانه و درجهان‌پر از تعارض می‌تواند منافع ملی را در سطوح مختلف فرهنگی و اقتصادی، اجتماعی تامین نماید. «غربی‌ها آن را شروع یک دوران میانه روی و تحلیل گران داخلی آن به عنوان عملگرایی (پراگماتیسم) در سیاست خارجی ایران دانستند» (مدرسی، ۱۳۷۱: ۶۷).

هاشمی رفسنجانی در سالیان بعد از ریاست جمهوری خود در مصاحبه تلویزیونی گفت:

«... در این دوره تلاش شد که با کشورهایی که دشمنی نداریم، درگیری، تنش و دشمنی صورت نگیرد و دشمن جدید برای ایران ایجاد نگردد و همچنین سیاست درهای باز اعلام شد و سعی بر گسترش روابط با همه کشورهایی که با آنها مشکل داریم، گردید.»

در جای دیگر «هاشمی» چنین می‌گوید: «... وقتی جنگ را تمام کردیم و تصمیم گرفتیم مشکلات باقی مانده از جنگ و انقلاب را حل کنیم، همین که اعلام کردیم می‌خواهیم تنش‌زدایی کنیم و نمی‌خواهیم دشمن تراشی کنیم، دیدیم در دنیا به روی ما بسته نیست. اگر اعتبار می‌خواستیم، دادند. اگر فاینانس می‌خواستیم، کردند. جاهایی مثل آمریکا بودند که ما، نخواستیم با آنها کار کنیم. اگر همان کاری را که با اروپا کردیم، با آمریکا می‌کردیم، می‌پذیرفت. روی دنیا برای ما بسته نبود. از ما امتیازی نخواستند. من موردی را نمی‌بینم که چیزی خواسته باشیم و آنها بگویند مشروط می‌دهیم. همیشه این ما بودیم که شرط داشتیم...» (زیباکلام، ۱۳۸۸: ۱۴۶).

در این دوره و به خصوص در چهار سال اول دوره ریاست جمهوری ۸ سال رفسنجانی ما شاهد روابط اقتصادی جمهوری اسلامی با ایالات متحده هستیم و این کشور به عنوان اولین شریک و کشوری که بیشترین روابط اقتصادی با ایران را دارد شناخته شد. در روابط با کشورهای منطقه و عربی سعی بر بهبود روابط گردید، مذاکرات باعراق بر سر پایان جنگ و سرزمین‌های اشغالی صورت گرفت، میان رفسنجانی و صدام نامه نگاری صورت گرفت.

می‌توان در نهایت گفت «درک رهبران سیاسی ایران در مدت هشت سال ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی بیشتر ژئوپولیتیک بود تا ایدئولوژیک. به این جهت تلاش‌های گسترده‌ای با انعطاف پذیری و جهت گیری مصلحت گرایانه انجام گرفت. ایران از حالت انزوای سیاسی که در خلال جنگ باعراق به او تحمیل شده بود، بیرون آید و یک ایران اسلامی قدرتمند و مورد توجه نظام بین المللی برپا گردید» (احتشامی، ۱۳۷۸: ۹۵).

«در این برهه، الگوی رفتاری درسیاست خارجی به مصالحه و همزیستی تغییر یافت و زندگی در سایه مناسبات با سایر ملل مورد اهتمام قرار گرفت در راستای تلاش برای تشویق سرمایه گذاری خارجی و دریافت وام از بانک جهانی، آزاد سازی تجاری و همکاری‌های اقتصادی با کشورهای توسعه یافته مورد توجه واقع شد. عنایت زمامداران به صدور، عرضه و فروش نفت به خارج در پی سقوط قیمت نفت، کسب فنآوری‌های پیشرفته، تامین کالاهای اساسی، تحقق رفاه اجتماعی و برقراری صلح و امنیت منطقه ای موجب شد، نوعی نوگرایی در سیاست خارجی بروز کند و در الگوی صدور انقلاب تجدید نظر حاصل شود» (دهشیری، ۱۳۸۰: ۳۸۱).

موافقت آمریکا با آزاد سازی ۵۶۷ میلیون دلار از دارایی‌های بلوکه شده و مسدود شده ایران در ایالات متحده، اعلام آمادگی آمریکا برای پرداخت غرامت به خانواده‌های مسافران شهید در حادثه سقوط ایرباس، اعلام بیطرفی ایران در جنگ دوم خلیج فارس (به رغم آنکه برخی آرمان گرایان تند رو خواهان حمایت ایران از صدام به عنوان خالد بن ولید علیه تجاوزات آمریکا بودند). اجازه ایران به بازرسان سازمان ملل متحد برای تحقیق در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران و آغاز گفتگوهای انتقادی در روابط ایران و اتحادیه اروپا، (دهشیری، ۱۳۸۰: ۳۹۰) از نشانه‌های این نوگرایی بود.

تلاش دولت آقای هاشمی رفسنجانی بر رفع تحریم اقتصادی غرب، کاهش فشارهای بین الملل، رفع ویرانی‌های ناشی از جنگ ایران و عراق و کاهش برخوردهای سیاسی- اجتماعی داخلی تمرکز یافت و در راستای بازیابی جایگاه منطقه‌ای ایران و تغییر جهت موازنه منطقه ای به نفع جمهوری اسلامی، برافشای نقش مطلوب و افزایش نفوذ منطقه‌ای تاکید گردید.

بنابراین، واقع‌گرایی و عمل‌گرایی و مصلحت‌اندیشی واقع بینانه در سیاست خارجی آقای هاشمی رفسنجانی را می‌توان در سه سطح تحلیل تشخیص داد «در عرصه داخلی، هدایت اقتصاد باز آزاد و کاهش تصدی فعالیت‌های اقتصادی توسط دولت، برقراری ثبات سیاسی، رفاه اجتماعی و انسجام ملی مورد اهتمام زمامداران قرار گرفت. در عرصه منطقه‌ای پیدایش کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در پی فروپاشی شوروی موجب شد ایران در صدد کسب منافع اقتصادی و ایجاد توازن امنیتی در جنوب برایدوبرای

جلوگیری از گسترش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز به همکاری با مسکو بپردازد و سیاست صدور انقلاب اسلامی به خارج کشور تا حدودی کمرنگ شود. در عرصه بین‌الملل ادغام مجدد در نظام اقتصاد جهان از رهگذر پذیرش توصیه ای صندوق بین‌الملل پول در زمره سیاست‌های ایران قرار گرفت (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۲۳۱).

در این مقطع، بنای سیاست خارجی ایران بر اساس اصول، عزت، حکمت، و مصلحت قرار گرفت. تجربه باوری محتاطانه در جهت تامین امنیت داخلی، حفظ ثبات مرزها، مقابله با گرایش‌های جدایی‌طلبانه و توطئه‌های احتمالی دشمنان بالقوه در ایجاد مناطق نفوذ احتمالی، حفظ قدرت منطقه‌ای ایران و فاصله گرفتن از رقبای سنتی مورد توجه جدی واقع شد. جامعه ایران و گذار از آرمان‌گرایی محض به آمارگیری واقع‌بینانه در سیاست خارجی موجب شد زمامداران جمهوری اسلامی برخی راهبردهای قدیمی را به رغم تحولات ساختاری بین‌المللی نادیده گرفتند. «اتخاذ سیاست موازنه میان قدرت‌های بزرگ، استفاده انقلاب‌های سیاسی و اقتصادی قدرت‌های اروپایی و آمریکایی و آسیایی بر اساس دیپلماسی» به جان هم اندازی گسترش شرکای تجاری و طرف‌های همکاری اقتصادی، اتخاذ سیاست متنوع سازی در خصوص منابع سرمایه گذاری خارجی، استفاده از ابزارهای همکاری جویانه و دیپلماسی چند جانبه گرا در سازمان‌های بین‌المللی، رویکرد اصلاح طلبانه و معتدل در قبال نظام بین‌الملل، تنش زدایی و ارتقای همکاری‌های اقتصادی دو جانبه گرا (با کشورهای عربی و آسیای مرکزی و قفقاز) و چند جانبه گرا (در اکو و اوپک) را در صدر اولویت خود قرار دهند.

در واقع در این دوره این گفتمان بر سیاست خارجی تأثیر گذار بوده است. گفتمان «واقع‌گرایی» مبتنی بر تأکید بر «دولت رفاهیه اقتصادی» یا به عبارتی مصلحت جویانه در واقع خط مشی عملی و رفتاری ایران در صحنه سیاست خارجی در دهه دوم انقلاب را می‌توان با توجه به منافع ملی و ترتیبات منطقه‌ای و پرهیز از تحریک دیگران در قالب سیاست «تنش‌زدایی» مورد بررسی قرار داد «عنصر محوری این گفتمان را واقع‌بینی در تنظیم و اجرای سیاست خارجی با رعایت ارزش‌های اسلامی تشکیل می‌داد» (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۴۳).

در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی سعی گردید روابط ایران با کشورهای اروپایی روبه بهبود رفته و یا حداقل از تشنج بیشتر برخوردار نگردد. «روابط ایران با ۳ کشور و ۳ قطب مهم اروپا یعنی فرانسه، آلمان و انگلستان روبه بهبودی نسبی رفت. به ویژه در میان این ۳ روابط ایران با فرانسه و انگلستان در دوران جنگ تحمیلی بسیار به سردی و چالش گراییده بود» (احمدی، ۱۳۷۹: ۶۵).

از نشانه‌های این بهبود روابط می‌توان به سفر هیات‌های تجاری کشورهای اروپایی به ویژه آلمان به ایران بود «روابط دیپلماتیک میان ایران و آلمان آن چنان قوتی یافت که در سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۵ بیش از ۳۰۰ هیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی و پارلمانی ایرانی و آلمانی در سطوح مختلف، بین دو کشور مبادله شدند که شامل تقریباً نیمی از وزیران کابینه‌های ایران و آلمان نیز می‌شدند. چنانچه آلمان و ایران پس از انقلاب برای نخستین بار کمیسیون‌های مشترکی را در زمینه‌های اقتصادی، محیط زیست، حمل و نقل فرهنگی و پارلمانی ایجاد کردند. حجم تجارت بین دو کشور با رقم بی‌سابقه‌ای در حدود ۱۵ میلیارد مارک رسید... در



تمام نشست‌های سران کشورهای صنعتی در این دوره، آلمان قطعنامه‌ای بر ضد ایران را که از سوی ایالات متحده پیشنهاد می‌شد رد کرد و یا می‌کوشید لحن آن را ملایم‌تر کند. در طول دوره ای که ایران از بحران بدهی خارجی رنج می‌برد، به ویژه در سالهای ۱۳۷۳ که این کشور دستخوش شدیدترین بحران اقتصادی بین‌المللی خود در بعد از انقلاب اسلامی شد، آلمان با زمان بندی مجدد برنامه ای پرداخت میلیاردها بدهی تهران، رهبری کشورهای غربی در حمایت از تهران را بر عهده گرفت» (موسویان، ۱۳۸۶: ۳).

همچنین «در دسامبر ۱۹۹۲ سران اتحادیه اروپا در بیانیه اجلاس ادینبورگ علاقمندی خود را به گفتگو با ایران اعلام کردند و خواستار مذاکرات انتقادی طرفین شدند. این روند با ابراز تمایل ایران آغاز گردید و در جریان آن مجموعاً هفت دور گفتگوهای انتقادی در فاصله مرداد ۱۳۷۲ الی آذر ماه ۱۳۷۵ انجام شد که علاوه بر ابعاد انتقادی، جنبه‌هایی از همکاری را نیز شامل می‌شد. این گفتگوها میان ایران و تروئیکای اتحادیه اروپا انجام می‌شد» (ر.ک به متن نشست «چالش‌های پیش‌رو در روابط ایران با اتحادیه اروپا: ضرورت پردازش الگوهای نو»، ۱۳۸۳).

## ۲. دولت خاتمی

در سال ۱۳۷۶ وقتی دولت جدید آغاز به کار کرد، سیاست خارجی دوران مشکلی را می‌گذراند. فشارهای بین‌المللی و انزوای جهانی بر سیاست خارجی مسلط شده بود. ایالات متحده شرایط سختی برای ایران به وجود آورده بودند و کشورهای قدرتمند جهان کم و بیش تحت این مدیریت، با وجود تمام منافعی که از ایران فاصله گرفتند (ازغندی، ۱۳۸۷: ۱۳).

قضاوت و ارزش‌گذاری در مورد سیاست‌ها، برنامه‌ها و عملکرد خاص یک دولت در زمینه‌های مختلف، زمانی خالی از اشکال و عاری از اشتباه خواهد بود که، شناختی دقیق و ریزبینانه از دگرگونی‌ها و عناصر اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و حتی فاکتورهای بین‌المللی آن جامعه وجود داشته باشد. در واقع بررسی عملکرد دولت آقای خاتمی در ۸ سال، بدون تصویری از موقعیت کلی کشور و جامعه در سال‌های میانی دهه ۱۳۷۰ قطعاً فاقد تصویری واقعی از تحولات امروز و عملکرد چند سال گذشته دستگاه دیپلماسی کشور خواهد بود. کشور ایران در سال ۱۳۷۶ تحت تأثیر فاکتورهای داخلی و تحولات خارجی آستان تحولی شگرف بود که در دوم خرداد همان سال محقق شد. جامعه ایران به دوره‌ای نوین گام نهاد که در واقع استمرار انقلاب بدون "غنی سازی فرهنگی آن بر اساس مؤلفه‌های داخلی و بین‌المللی در حال وقوع، ناممکن بود. در ابعاد بین‌المللی تحولات

تکنولوژیک نظیر تحولات ارتباطی و نظام پیشرفته اطلاع رسانی، تحولات سیاسی چون پایان جنگ سرد و تغییر گفتمان مسلط بر روابط بین‌الملل و تغییر نظام از دو قطبی به نوعی نظم نوین در جهان، تحولات اقتصادی چون تعمیق شکاف میان کشورهای شمال و جنوب و پدیده جهانی شدن اقتصاد و سر آفرینکه تحولات فرهنگی و اجتماعی همانند جهانی شدن، دموکراسی و گفتمان‌های ویژه دوران پس از جنگ سرد همگی حاکی از ضرورت تغییر در بینش و نگاه دستگاه تصمیم‌گیری کشور نسبت به دنیای خارج بود" (جعفری ولدانی، ۱۳۸۵: ۲۲۳).

به خصوص اینکه تحولات فوق‌الذکر با مجموعه‌ای از خواسته‌ها و تغییرات اجتماعی در داخل همزمان شده و این ضرورت را دو چندان می‌نمود. با توجه به این تحولات می‌توان گفت که مهمترین چالش‌های پیش روی دستگاه دیپلماسی کشور، "گسترش دامنه تأثیرگذاری تحولات جهانی بر جامعه، پایین بودن سطح پاسخگویی و توان تولید فکری و فرهنگی در داخل از یک طرف و پیدایش تنش‌ها، مخالفت‌ها و آسیب‌پذیری‌های سیاسی و اقتصادی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی" (بشیری، ۱۳۸۰: ۱۱۰) از سوی دیگر زمینه را برای طرح جهت‌گیری‌های نوین در حوزه سیاست خارجی تحت عنوان سیاست تنش زدایی و بهبود مناسبات بین‌المللی فراهم آورد. اتخاذ سیاست تنش‌زدایی و تأکید بر گسترش مبادلات روابط با سایر بازیگران در سطوح مختلف، به سرعت سیاست خارجی کشور را تحت الشعاع قرار داد. به عبارت دیگر استقبال گسترده دولت‌ها و بازیگران دولتی و غیر دولتی خارجی و مجامع بین‌المللی از لحن و روش نوین ایران در مناسبات خارجی موجبات ارتقای سطح روابط ایران با سایر کشورها را در زمینه‌های مختلف مهیا کرد. البته این چشم‌انداز همراه با "تلاش و عملکرد دولت در راستای بازپرداخت بدهی‌های خارجی و نیز رعایت اصول حاکم بر مناسبات بین‌المللی" (روزشمار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۶، ۱۳۸۰: ۲۰)، نتایج عملی گسترده‌ای را به بار آورد.

وقوع انقلاب اسلامی ایران در واقع گرایش به سمت استقلال بود، اما این سرآغاز با بحران‌ها و مشکلات سیاسی و امنیتی خاصی همراه بود. قطع رابطه با آمریکا به عنوان ابرقدرت مطرح در جهان، آغاز جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران و تهدیدات مختلف داخلی و خارجی از جمله چالش‌های عمده‌ای بود که پیش روی دولت قرار داشت. هرچند باید بر این نکته اشاره داشت که سیاست خارجی ایران مبتنی بر آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی و با تأکید بر سیاست‌های دیپلماتیک ایران در طول دهه ۶۰ و حتی استمرار آن تا اواسط دهه ۱۳۷۰ بر فضای اوایل انقلاب و دوران دفاع مقدس قرار داشت. هرچند، انتظار می‌رفت با پایان جنگ مشکلات خارجی کشور کاهش یابد، اما تنگناها و مشکلات عدیده‌ای در آستانه روی کار آمدن دولت اصلاحات بر فضای سیاست خارجی ایران حاکم بود که ضرورت اتخاذ سیاست «تنش‌زدایی» در عرصه روابط خارجی و تأکید بر روابط دوجانبه و چند جانبه میان کشورها را بیش از پیش نمایان کرد.

تاریخ روابط بلوک شرق (سابق) و بلوک غرب از پایان جنگ دوم جهانی تا کنون تحت الشعاع دو اصطلاح جنگ سرد و تنش‌زدایی قرار داشته است. جنگ سرد به صورت سنتی به مجموعه‌ای از "تعارض‌های ایدئولوژیک و سیاسی که می‌توانست

زمینه‌ساز درگیری‌های نظامی شوند، اطلاق می‌گردید که تا اوایل دهه ۶۰ میلادی بر روابط بین‌الملل حاکم بود." (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۳۷) در مقابل «تنش‌زدایی به مثابه یک اصطلاح کلیدی برای توضیح و تبیین حالت تغییر یافته و صلح‌آمیز تعارض‌های شرق و غرب به کار می‌رود. در واقع پس از بحران موشکی کوبا با دوره جدیدی از همزیستی، عادی‌سازی، مهار و مرزبندی در روابط بین‌الملل رو به رو شدیم. سیاست تنش‌زدایی سعی می‌کند با شناسایی وضع موجود و قبول ضرورت نظم دادن جدید به تعارض‌های غیر نظامی، یک توازن صلح‌آمیز در روابط شرق و غرب، از یک سو و در روابط بازیگران اصلی نظام بین‌الملل و کشورهای جهان اسلام از سوی دیگر، برقرار نماید...»

طرح برنامه‌های رئیس‌جمهور جدید، گسترش روابط خارجی و رسیدگی به مسائل و امور خارجی در چارچوب رهیافت واقع‌گرایی ادامه یافت، با این تفاوت که شیوه بیان تغییر یافت و سیاست تعدیل اقتصادی و قائل شدن به توسعه صنعتی جای خود را به توسعه سیاسی داد، و در روابط خارجی پذیرش پلورالیسم جهانی به معنای نفی نظام تک قطبی و پذیرش تساوی فرهنگ‌ها، به محور اصلی سیاست خارجی تبدیل شد (رمضانی، ۱۳۸۲: ۱۰۳).

به طور کل تنش‌زدایی از اصول زیر پیروی نموده است:

۱. ضرورت پرهیز از درگیری ایدئولوژیک؛
۲. ضرورت جدی جهت حفظ بازدارندگی؛
۳. صرف‌نظر کردن از سیاست‌های برتری جویی؛
۴. رد تمامی تلاش‌های اختلاف‌افکنانه، جهت دستیابی یک جانبه امتیازها؛
۵. آمادگی جهت همزیستی مسالمت‌آمیز در تحمل هر نوع شرایط سخت جهت تحقق این ایده؛
۶. پذیرش کثرت‌گرایی سیاسی و اقتصادی (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۳۸).

در سیاست خارجی جمهوری اسلامی در بعد از دوم خرداد «تنش‌زدایی در صدد رفع سوء تفاهم‌های انباشته شده از گذشته و در تلاش جهت پایان دادن به هر نوع تنازع و کشمکش بین‌المللی است و برای تأمین امنیت خود به واقعیت‌های موجود بین‌المللی توجه دارد، یعنی به هنگام بودن سیاست خارجی، برخورد برنامه‌ریزی شده و به روز با نظام بین‌الملل و بازیگران آن را اقتضا می‌کند.» (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۴۴-۱۰۴۵)

در هر حال تنش‌زدایی به مثابه مهم‌ترین اصل در روابط بین‌الملل با توسل به شیوه‌های مسالمت‌آمیز و نوسازی روانی در سطح بین‌الملل و فعال کردن دیپلماسی از طریق گفت و گوی دو جانبه و چند جانبه امکان‌پذیر است. «تنش‌زدایی ضمن تأکید بر وجود نظام‌های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک متضاد، با بهره‌گیری از ضرورت تأمین امنیت منطقه‌ای و جهانی معتقد است که نباید اجازه داد، اختلاف‌های ایدئولوژیک و سلیقه‌های سیاسی بر روابط میان کشورها تأثیر گذارد. به عبارت دیگر باید با دموکراتیزه کردن نظام بین‌الملل از طریق ایجاد اعتماد متقابل، پیشرفت جوامع بشری را به صورت واقعی تحقق بخشید» ( )

ازغندی، ۱۳۷۸:۱۰۳۷) به عبارت دیگر، باید فضایی در روابط بین‌الملل به وجود آید که هر ملتی خود را نسبت به گذشته امن تر احساس کند و تفاهم و اعتماد متقابل به وجود آید که هر ملتی خود را نسبت به گذشته امن تر احساس کند و تفاهم و اعتماد متقابل جایگزین ترس و سوء ظن گردد.

در انتخابات تاریخی دوم خرداد ۱۳۷۶ خورشیدی، سیدمحمد خاتمی که سال‌ها در حوزه فرهنگ کشور فعالیت داشت با آراء مردم به ریاست جمهوری انتخاب شد و گفتمان گفتگوی تمدن‌ها را به وجود آورد. در این دوره سیاست توسعه‌گرایی دوره پیش تداوم یافت با این تفاوت که مباحث سیاسی و فرهنگی در این فرآیند جایگزین محوریت اقتصاد در دوره قبل شدند، بنابراین در این دوره نحوه بیان و شیوه رفتار و برخورد با دیگران تغییر یافت و سیاست تعدیل اقتصادی و قایل شدن به توسعه صنعتی دولتی جای خود را به توسعه سیاسی داد و در روابط خارجی، پذیرش تکرگرای (پلورالیسم) جهانی به معنی نفی نظام تک‌قطبی و پذیرش تساوی فرهنگ‌ها به محور اصلی سیاست خارجی تبدیل شد (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۸).

در خصوص گفتگوی تمدن‌ها باید گفت که در تابستان ۱۳۷۲ خورشیدی، انتشار مقاله برخورد تمدن‌ها از ساموئل هانتینگتون استاد علوم سیاسی دانشگاه هاروارد بازتاب جهانی پیدا کرد تا اینکه چند سال بعد و در فضای پیش از انتخابات ۱۳۷۶ خورشیدی با نقد رویکرد برخورد تمدن‌ها زمینه طرح گفت و گوی تمدن‌ها فراهم شد و این مفهوم نخستین بار در خلال فعالیت‌های انتخاباتی خاتمی به عنوان واکنشی به نظریه جنگ تمدن‌های هانتینگتون مطرح شد و سازمان ملل متحد در بیانیه‌ای، ۲۰۰۱ میلادی را سال گفت و گوی تمدن‌ها نامگذاری کرد.

در همین ارتباط رییس دولت اصلاحات در سخنرانی خود در دانشگاه فلورانس، گفتگوی تمدن‌ها را اینگونه تعریف کرد: آنچه از (دیدن) حاصل می‌شود موجب گسترش دامنه دانایی و همچنین قوام و استوار (من) می‌شود. در حالی که ما با دیگران سخن می‌گوییم و از دیگران سخن می‌شنویم. دیدن از پایگاه (من) متحقق می‌شود و جهان و انسان متعلق بینایی و موضوع بینش من هستند. اما (گفتن) و (اندیشیدن) کوششی دوجانبه یا چندجانبه است برای نزدیکتر شدن به حقیقت و دست یافتن به تفاهم. گفت و گوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها که در واقع باید از آن به گفت و شنود تمدن‌ها تعبیر کرد، مبتنی بر چنین تعریفی از حقیقت است و این تعریف الزاماً با تعاریف معروف حقیقت که در متون فلسفی از آنها بحث کرده‌اند، تغایر ندارد. برای تحقق گفت و گوی واقعی میان تمدن‌ها لازم است که شرق به جای آن که موضوع شناخت باشد به شریک بحث و طرف مکالمه تبدیل شود. این گام بسیار مهمی است که باید اروپا و آمریکا برای تحقق طرح گفت و گوی تمدن‌ها بردارند. بالاخص که گفت و گوی با ایران دارای امتیازات بسیاری است. ایران از طرفی با اروپا همسایه است و از طرف دیگر با آسیا به این خاطر ایران رابط بین فرهنگ شرق و غرب است. یعنی رابط بین جان و عقل، قلب و ذهن ایرانی مظهر تعادل، محبت و مداراست. از این رو ایرانیان طرفدار گفت و گو و هوادار عدالت و صلح هستند (تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، خبر شماره ۱۵۴، ۱۹، ۱۲، ۱۳۷۷).

این ایده باعث شد تا بسیاری از کارشناسان مسایل جهانی به این جمع بندی برسند که تصویب این پیشنهاد و به تبع آن جهت گیری جهانی برای انتخاب گفت وگو به جای جنگ و ستیز، چشم انداز تازه ای را جهت دستیابی به یک صلح پایدار جهانی در برابر مردم دنیا گشود، چرا که اگر قرن بیستم با جنگ های وسیع و فراگیر نشاندار شد و سرنوشت آدمی در دام خشونت های بی وقفه قرار گرفت می توان امیدوار بود با این اقدام هوشمندانه رییس جمهوری ایران بتوان قرن آینده را سرشار از تفاهم، همدلی و زندگی مسالمت آمیز کرد و جنگ و کشتارها را متعلق به تاریخ گذشته دانست و حتی کوئیچیرو ماتسورا مدیر کل یونسکو در فوریه ۲۰۰۱ میلادی در دانشگاه آکسفورد ایده گفتگوی تمدن‌ها را یک شعار یا تعارف سیاسی پیش پا افتاده ندانست، بلکه اعلام کرد این ایده فراخوانی برای همه ماست که از نظر ذهنی مرزبندی‌های کهن فرهنگی را درنوردهیم تا بتوانیم نه فقط معیارهای سنجش درست و نادرست و جهان‌بینی‌های دیگر را بهتر درک کنیم، بلکه با سهم خاص و منحصر به فرد خود در میراث فرهنگی مشترک بشری نیز بهتر آشنا شویم؛ زیرا همه تمدن‌ها از یکدیگر تاثیر پذیرفته و بنابراین به یکدیگر غنا بخشیده‌اند. به رسمیت شناختن چنین تاثیرات مهمی همواره روشنگر است؛ زیرا به ما می‌آموزد که تجربه بشری خویش را از زوایای مختلف و منظرهای متفاوت و در نتیجه با برجستگی و عمق بس بیشتری، بنگریم. بنابراین ماتسورا مفهوم گفت وگو را به معنایی بسیار فراتر از رواداری و تسامح دانست (خانیکی، ۱۳۹۴).

البته طرح گفتگوی تمدن‌ها به وسیله یک رییس جمهور این نگاه را در میان صاحب نظران ایجاد کرد که این ایده برای گفتگوی سیاسی و بده بستان‌های سیاسی در سطح بین‌المللی است که رییس دولت اصلاحات در واکنش به این نظر، گفت: در حالی که ابداً موقعی که این مساله مطرح شد، در طرح گفت وگویی تمدن‌ها هیچ منظور نظر سیاسی به معنی خاص کلمه نبود... منظور اصلی ایران از پیشنهاد گفت وگویی تمدن‌ها در واقع طرح یک سرمشق جدید در مناسبات بین‌المللی بود... سرمشق گفت وگویی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها اگر از منظر اخلاقی مورد ملاحظه واقع شود، در واقع دعوت به وانهادن اراده معطوف به قدرت و تمسک و گرایش به اراده معطوف به عشق است و در این صورت نتیجه نهایی گفت وگویی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها نه فقط هم‌سخنی که همدلی و محبت است.

به هر ترتیب با گفتمان سازی گفتگوی تمدن‌ها از طرف سیدمحمد خاتمی، وضعیت برای ایران به گونه دیگر تغییر یافت به این صورت که ارتباط قطع شده ایران و اروپا از نو مورد بازنگری قرار گرفت و سفیران کشورهای اروپایی دوباره به ایران بازگشتند که این امر، موفقیتی بزرگ برای دستگاه دیپلماسی ایران محسوب می شد. همچنین در ۱۶ مهر ۱۳۷۶ خورشیدی، اتحادیه اروپا با حمایت از طرح‌های سرمایه‌گذاری در صنایع نفت ایران، آمریکا را از هرگونه تحریم علیه شرکت نفت توتال بر حذر داشت و به دنبال از سرگیری روابط اتحادیه اروپا، گفتگوی انتقادی تبدیل به گفت وگویی سازنده شد که این یکی از موفقیت‌های عمده در عرصه دیپلماسی ایران در این دوران بود و سفرهای متعدد رییس اصلاحات به کشورهای عمده اروپایی نظیر آلمان، ایتالیا، فرانسه، اسپانیا و سخنرانی‌های متعدد در این کشورها نشان از ارتقای سطح روابط با این اتحادیه می‌داد (دبیرزاده، ۱۳۸۲: ۲۴۱).

### ۳. دولت احمدی نژاد

بعد از انتخابات دو دوره ای ۱۳۸۴ خورشیدی محمود احمدی نژاد به عنوان رییس جمهوری ایران انتخاب شد تا در سیاست خارجی به دنبال گفتمان مدیریت جهانی باشد. دولت وی با اتخاذ استراتژی متفاوت، ضمن بازتعریف اصول اولیه انقلاب اسلامی، عدول از آن را ناممکن خوانده و اولویت سیاست خارجی خود را بازگشت به اصول و ارزش های سال های اولیه انقلاب اسلامی ایران قرار داد. این گفتمان با عنوان اصولگرایی عدالت محور و به تعبیر برخی آرمان گرایی، اصول محور چارچوب سیاست خارجی ایران را تحت تأثیر خود قرار داد (جعفری و جنباز، ۱۳۹۵). تا به دنبال مدیریت جهانی باشد.

در واقع دولت احمدی نژاد بر مبنای این گفتمان، علاوه بر اینکه در مسایل جهانی سعی کرد از طریق ارتباط با برخی قدرت های نوظهور و ملت ها و دولت های تحت سلطه، نقش آفرینی کند و از این طریق حیاط خلوت های قدرت های بزرگ را مورد هدف قرار دهد، بلکه گوشزد نارسایی ها در کشورهای مدعی در چارچوب قواعد این نوع گفتمان قرار گیرد. برای مثال می توان به تذکر این دولت به کشورهای اروپایی درباره نقض حقوق بشر، درخواست برای تحقیق در مورد وضعیت حقوق بشر در آمریکا و اختصاص بودجه برای نمایش سرخوردگی مردم کشورهای غربی، اشاره کرد (سرگل، ۱۹، ۰۷، ۱۳۹۲). احمدی نژاد با انتقاد از اینکه نظام بین الملل موجود مناسب نبوده است و باید عوض شود، گفت: جمهوری اسلامی ایران از اهداف انقلاب اسلامی صرف نظر نکرده و با دارا بودن توانایی مدیریت جهانی، می تواند به طرح و برنامه های شرق و غرب همزمان پاسخ دهد. بنابراین سیاست خارجی دولت او بر این دیدگاه استوار بود که نظام روابط بین المللی بر بنیان هایی از ظلم و بی عدالتی استوار شده است. بر همین مبنای، طبقه بندی جهان به ستمگر و ستم دیده و سلطه و ضد سلطه و اتخاذ راهبرد مقابله جویانه از اصول گفتمان جهانی او بود. به همین دلیل هم سعی داشت تا با زیر سوال بردن نظام بین الملل مدعی مدیریت جهانی شود. به همین دلیل در راستای همین گفتمان گفت: دورانی که عده ای گمان می کردند از دیگران برتر هستند، به سر آمده است. قدرت های بزرگ باید از برج عاج خود پایین بیایند و از موضع غرور با ملت ایران سخن نگویند.

لذا به نوعی رسالت دولت خود را بر این می دید که با بر هم زدن ساختار موجود، نظم جهانی مورد نظر خود را مدیریت کند. با توجه به همین گفتمان هم بود که با نمایندگانی کشورهای مسلمان یا کشورهایی که در عرصه بین المللی، خودسر، ضد آمریکایی و ضد غربی بودند، ارتباط برقرار کرد که یکی از نمونه های آن گسترش روابط و تقویت همکاری همه جانبه با ونزوئلا و نیز حمایت مالی از کشورهای کوچک تر بود. این سیاست تا جایی پیش رفت که هوگو چاوز رئیس جمهوری ونزوئلا از احمدی نژاد به عنوان گلابدیا تور مبارزات ضد امپریالیستی یاد کرد اما نه تنها امروز بلکه در همان سال ها هم می شد فهمید که این نوع گفتمانی که احمدی نژاد در پیش گرفته بود با آن رفتارهای سیاسی خاص خود شکست خورده است.

احمدی نژاد در مبارزات انتخابی در سال ۱۳۸۴ شعار اصلی و محوری برنامه های خود را عدالت طلبی اعلام کرد این برنامه انتخابی از نظر وی کاملاً انقلابی و اصلاح طلبانه بود. احمدی نژاد در هر فرصتی که به دست می آورد به عنوان شخصیتی که

وظیفه الهی دارد بر عدالت محوری تأکید می‌کند. به طور مثال «در سالگرد ارتحال رهبر انقلاب در ۸۶/۳/۱۴» کشورهای جهان را به صلح و عدالت فراخواند و کشورهایی را که به این ندا پاسخ ندهند، فرعون هاو نمروود ها خواند در جایی دیگر می‌گوید "داشتن نگاه هدفمند بر جهان، عدالت و مهر ورزی جزو اصول اولیه سیاست خارجی ماست بدین خاطر ماموریت سیاست خارجی و رسالت جمهوری اسلامی در اصلاح نظام حاکم بر جهان مبتنی بر عدالت، خداپرستی و عشق و مهر ورزی و انصاف می‌باشد" (ازغندی، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

و اما عدالت خواهی در سیاست خارجی مستلزم مبارزه با ظالمین همزمان با حمایت و دفاع از مظلومین می‌باشد. مصداق عینی این دو الزام در رفتار سیاست خارجی احمدی نژاد مقابله با آمریکا به عنوان نوک پیکان سلطه‌گری از یک سو و حمایت بی‌دریغ از آرمان فلسطین است. از دیدگاه وی صلح آنگاه محقق خواهد شد که بر دو پایه ی عدالت و معنویت بر پا شود. جمهوری اسلامی ایران از آن رو بر عدالت ورزی در صحنه بین المللی تأکید می‌کند که قانون و احترام به قراردادهای بین المللی سخن می‌گوید. عدالت حق همه را در داشتن آرامش، صلح و زندگی شرافتمندانه به رسمیت می‌شناسد و در صورتی که با معنویت توأم شود موجبات رشد و تعالی ملت های مستقل و آزاد جهان را فراهم می‌آورد. مهمترین اصول و مولفه های سیاست خارجی احمدی نژاد:

#### ۱- نارضایتی از ساختار نظام بین المللی و تلاش جهت اصلاح و تغییر این ساختار

دولت نهم به مانند تمامی دولت های بعد از انقلاب ساختار موجود در روابط بین الملل را به چالش کشیده و آن را در راستای منافع دولت های قدرتمند و زورگویی جهانی و علیه ملت های ستمدیده و مظلوم جهانی می‌داند. همواره از نظم حاکم بر نظام بین الملل انتقاد کرده و معتقدند که این نظم باید با اصولی مانند عدالت و مهرورزی جهانی جایگزین شوند. احمدی نژاد خواهان تغییر مناسبات و ساختار موجود بر روابط بین الملل می‌باشد و در مقابل، همواره «عدالت گستری، مهرورزی و تعالی جوامع انسانی» را اصول کارآمد و حلال چالش های روابط بین الملل می‌داند و خواهان آن است که همه ارکان سیاست خارجی و مدل دیپلماسی این اصول طراحی و اجرا شود» (خبرگزاری ایرنا، ۱۳۸۵/۰۲/۲۳).

می‌توان گفت نگاه دولت نهم به سیاست خارجی به نوعی نگاه اوایل انقلاب متمایل می‌شود. احمدی نژاد در زمینه تغییر مناسبات بین المللی به جهان نگاهی آرمانی دارد و سعی می‌کند که بتواند مردم جهان را به تغییر ساختار نظام بین الملل تشویق کند. نامه های رئیس دولت نهم به رؤسای جمهوری آمریکا، فرانسه و صدر اعظم آلمان، در همین راستا (آرمان گرایی) قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر دولت نهم با توجه به آرمان گرایی خود حتی سعی کرد زمینه های برپایی حکومت عادلانه جهانی از طریق احیای مجدد تمدن اسلامی را فراهم کند (۱۷۸-۱۷۹ عبد المجید صحرائیان، بررسی عوامل مؤثر بر جهت گیری سیاست خارجی دولت خاتمی و محمود احمدی نژاد ۱۳۸۹ قزوین دانشگاه آزاد).

## ۲- نفی هولوکاست

احمدی نژاد «هولوکاست (کشتار نژادی یهودیان)» را زیر سوال برده و در اولین کنفرانس مطبوعاتی خود در بعد از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری گفت: «تا وقتی پاسخ سوالاتم را در مورد هولوکاست نگیریم از سوالاتم بر نمی‌گردم» (شبان، ۱۳۸۶: ۷).

«احمدی نژاد دو سوال مهم در این خصوص مطرح نمود:

۱. تحقیق و تفحص در خصوص واقعه هولوکاست صورت گیرد؛

۲. چرا فلسطینیان تاوان این واقعه را که هیچ نقشی در آن نداشته اند را باید پرداخت کنند؟» (مولانا و محمدی ۱۳۸۷: ۱۶۰)

احمدی نژاد در ادامه پیشنهادی به کشورهای غربی در رابطه با اسرائیل می‌دهد:

«پیشنهاد من این بوده و هست، اگر شما جنایت کرده اید، خوب است قطعه‌هایی از خاک خودتان، اروپا، آمریکا، کانادا و آلاسکا را در اختیار اینها قرار بدهید تا اینها برای خودشان یک کشوری تشکیل بدهند»

در برابر این سخنان اسرائیل واکنشهای سنگین و شدیدی نشان داده و در این رابطه اسرائیل معتقد است که می‌تواند به راحتی تأسیسات اتمی ایران را نابود کند، از آنجا که یک بار در گذشته در عراق موفق به انجام چنین کاری شده است. مسئولین اسرائیلی بر پی گیری جنگ روانی و ایجاد تنش در منطقه و جهان برای متوقف کردن برنامه هسته ای ایران تأکید دارند. مسئولین اسرائیلی به ویژه در اظهارات خود از امکان دستیابی ایران به سلاحهای هسته ای در آینده ای نزدیک ابراز نگرانی می‌کنند. از جمله «ایهود المرت»، نخست وزیر اسرائیل، در مصاحبه با سی. ان. ان تأکید کرد که «فعالیت گسترده ایران در غنی سازی اورانیوم باعث شده است که ایران بتواند تا چند ماه آینده به سلاحهای هسته ای دست یابد، در حالی که دستیابی به سلاحهای هسته ای توسط حکومتی که خواهان حذف اسرائیل از نقشه جهان است برای ما قابل تحمل نیست. وی همچنین با اشاره به حمله اسرائیل به سایت اتمی عراق گفت: در آن زمان نیز تلاشهای بین المللی برای متوقف کردن صدام مثر ثمر واقع نشد و ما گزینه دیگری به جز حمله به تاسیسات اتمی عراق نداشتیم» (سایت "سی.ان.ان" به تاریخ ۲۷ جولای ۲۰۰۶ مصاحبه با شبکه [www.mfa.gov.il](http://www.mfa.gov.il)).

## ۳- سیاست خارجی نگاه به شرق و احیای جهت گیری سیاست خارجی جنوب- جنوب

دولت نهم از سیاست نگاه به شرق به عنوان راهبردی برای برقراری تعادل و توازن بین نگاه به شرق و نگاه به غرب استفاده می‌نمود. به عبارت دیگر در گذشته نگاه به غرب از وزن و سنگینی بیشتری در مقایسه با نگاه به شرق برخوردار بود. حال آنکه دولت نهم خواهان برقراری روابط متوازن با شرق و غرب است. با این وجود نگاه به شرق به معنای نادیده گرفتن غرب نیست. بلکه به معنای آن است که از وزنه و توان شرق بویژه کشورهایی مانند روسیه، چین، هند و حتی کشورهای آسیای جنوب شرقی که کشورهای نوصنعتی نام گرفته اند استفاده شود. سیاست نگاه به جنوب هم در راستای مقابله با سلطه گری شمال مورد توجه



قرار گرفته است. منظور از کشورهای جنوب کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین است. عضویت ناظر ایران در اتحادیه آفریقا و حمایت از مبارزان مردم زیمبابوه به رهبری رابرت موگا بر علیه سیاست های انگلستان و آمریکا و نیز حمایت از مبارزات ضد استعماری - ضد امپریالیستی کشورهای کوبا، بولیوی و ونزوئلا بیانگر نگاه راهبردی به تحولات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در عرصه بین الملل و استفاده از فرصت های بین الملل در راستای منافع ملی است (متقی، ۱۳۸۴: ۱۲۵).

به دنبال اتخاذ مواضع غیر منطقی و سخت گیرانه اروپا و آمریکا، سیاست خارجی دولت احمدی نژاد رویکرد تقابلی با غرب، در پیش گرفت و همکاری در مقوله های مانند برنامه هسته ای و مسائل منطقه ای کاهش پیدا کرد. سردی روابط با غرب قطعنامه های شورای امنیت مبنی بر تحریم ایران و تحریم های وضع شده از سوی آمریکا و اروپا علیه ایران را می توان پیامد و حاصل این سیاست ها دانست. برخی کارشناسان سیاست خارجی ایران در این دوره را در قالب گفتمان اصول گرایی عدالت محور مطرح می نمایند. این گفتمان بر اصول، اهداف و آرمان های اولیه انقلاب در سیاست گذاری خارجی از یک سو و تلاش برای تحقق عدالت در عرصه جهانی از سوی دیگر تأکید می کند (فیروز آبادی، ۱۳۸۶: ۹۸-۹۰).

در واقع در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد تا حدی، شاهد برگشت سیاست خارجی جمهوری اسلامی به دوران اولیه انقلاب هستیم. تسلط گفتمان آرمانگرایی اصول محور بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره را می توان متأثر از عوامل متعدد داخلی و بین المللی دانست. مسأله هسته ای ایران، افزایش فشارهای بین المللی در این مورد و بازرسی های متعدد نمایندگان آژانس از مراکز فعال در امر فرآوری هسته ای در کشور را می توان یکی از آن عوامل دانست. به طوری که ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد بارها در سخنرانی های خود از عقب نشینی ها و سیاست مماشات آقای خاتمی در این مورد انتقاد کرده و بر حقوق هسته ای کشور پافشاری نموده اند. در همین راستا است که در دوره آرمانگرایی اصول محور شاهد تعلیق کلیه همکاری های داوطلبانه هسته ای با نهادهای بین المللی و جلوگیری از - به تعبیری - باج خواهی بیش از اندازه کشورهای غربی، همراه با نوعی ابرام و ایستادگی بر حقوق هسته ای هستیم، که سه قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد و تحریم هایی برای کشور تا کنون به دنبال داشته است.

با وجود آنکه در این دوره جمهوری اسلامی دوباره بر شعارهای رادیکال تکیه میکند، اما بر خلاف دوره اول و ۱۰ ساله اول انقلاب، ایران به دنبال متحد در جهان بوده و منافع ملی خود را در راستای منافع کشورهای متحد ایدئولوژیک خود تعریف می کند (رضایی، ۱۳۸۷: ۲۲۲).

جهانی شدن و نحوه تغییر رابطه شهروندان با دولتهای جمهوری اسلامی

۱. دولت هاشمی

می‌توان گفت توجه دولت هاشمی، به توسعه اقتصادی و ایجاد طبقه متوسط در نتیجه توسعه و سازندگی بود و در حقیقت زمینه برای ایجاد شهروند مستقل اقتصادی را تا حدودی فراهم آورد اما در زمینه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، حرکتی برای تثبیت آزادی‌ها و طرح رسمی حقوق شهروندی صورت نگرفته و جنبش دوم خرداد ثمره این بی‌توجهی بود.

سیاستهای توسعه اقتصادی دولت رفسنجانی در حالی که موجبات رشد جمعیت روشنفکری و طبقه متوسط جدید را فراهم آورد اما انقباض جامعه مدنی، سبب بیگانگی اقشار تحصیلکرده و روشنفکر از نظام سیاسی و دولت شد اما مشکل از آنجا شروع شد که به دلیل توسعه سیاسی مناسب در این دوره، که بتوانند انتظارات سیاسی این طبقه جدید را پاسخ دهند وجود ندارد در نتیجه مطالباتش برآورده نمیشود و به تدریج میان توسعه اقتصادی و سیاسی شکاف افتاد. تا اینکه ۷۶ زمینه را برای ابراز وجود این طبقه فراهم کرد.

## ۲. دولت خاتمی

بعد از دوم خرداد میزان مشارکت و رقابت سیاسی افزایش پیدا کرد و طبقه متوسط جدید توانست سهم عمده‌ای را در قدرت؛ چه در مجلس و چه دولت و چه در دیگر نهادهای مدنی و سیاسی، ایفا نماید با برگزاری اولین دوره انتخابات شورای شهر و روستا و بدست آوردن قدرت در این انتخابات توسط طبقه متوسط جدید، شکل‌گیری مشارکت و رقابت در جامعه، آزادی مطبوعات نسبت به دوره قبل و؛ شاهد تحقق شعارهای خاتمی در قالب گفتمان توسعه سیاسی و نهادهای مدنی بوده و این طبقه بر مطالبات سیاسی و مدنی خود که در دوران هاشمی رفسنجانی خواهان آن بودند، رسیدند (خواجه، ۱۳۹۶).

اما ماجرای حقوق شهروندی در دولت خاتمی را نمی‌توان در سطور بالا خلاصه کرد. ایده گفتگوی تمدن‌ها در عرصه سیاست داخلی نوعی سرگرمی خاص محافل روشنفکرانه و احیاناً ابزاری برای دور شدن از ارزش‌های انقلابی قلمداد شد و ماجراهایی در پی داشت. مشهورترین آثارش نه فقط توقف و توقیف فعالیت‌های معطوف به گفت و گوی تمدن بلکه محو نام‌ها و نمادهای یادآور آن بود. مرکز دولتی گفتگوی تمدن‌ها منحل و نهاد مدنی آن با انواع سخت‌گیری‌های سیاسی روبه‌رو شد و نشریه علمی و فرهنگی آن یعنی آیین گفت و گو تنها با انتشار یک شماره توقیف شد و محدودیت تا آنجا پیش رفت که مطبوعات در این سال‌ها مجاز نبودند که نام خاتمی را هنگام سخن از گفتگوی تمدن‌ها بیاورند. بحث درباره ایده گفتگوی تمدن‌ها بدون نام نظریه پرداز آن، خود معرف تنگی دایره سیاست در این سال‌ها برای پرداختن به گفتگوی فرهنگ‌ها است (خانیک، ۱۳۹۴).

در سال ۸۳ قانونی با عنوان « احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی » به تصویب مجلس رسید و به نام « بخشنامه حقوق شهروندی » در قوه قضائیه، دستورکار واحدها گردید. رئیس مهم این قانون درباره نحوه بازداشت و بازجویی و منع شکنجه و رفتار با متهمان توسط ضابطین و مجریان قضایی بود (بخش نامه حقوق شهروندی، ۱۳۸۲، ۳۵). قواعد تابعیت در قانون مدنی ایران آورده شده است. جلد دوم قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳ با اصلاحات بعدی، در شماری از مواد خود به شرایط کسب تابعیت ایرانی، سلب تابعیت و بازگشت به تابعیت اختصاص پیدا کرد هاست. ماده ۹۷۶ قانون مدنی کسانی را که ایرانی

هستند بر شمرده و ماده ۹۷۹ شرایطی را که بیگانگان می توانند به تابعیت ایرانی درآیند مقرر نمود هاست. (جلد دوم قانون مدنی، مصوب ۱۳۱۳، همراه با اصلاحات بعدی).

### ۳. دولت احمدی نژاد

اقبال جهانی و نیاز تاریخی به گفت و گوی تمدن ها در داخل کشور، فضای تیره رقابت ها و مناقشه های سیاسی میان گروه های مختلف، نگذاشت که به افق های اندکی دورتر از پیش پای سیاست نظر شود و آثار و منافع ملی و بین المللی حاصل از این اقبال و نیاز خودنمایی کند.

احمدی نژاد با شعارهای پوپولیستی خود توده های مردم را با خود همراه و مشروعیت اقدامات خود را از طریق بسیج آنها اخذ کرد و به بهانه دفاع از حقوق توده ها به حذف و سانسور مطبوعات، رسانه ها، تشکل های مردم نهاد و احزاب منتقد خود و مخدوش کردن حقوق سیاسی شهروندی پرداخت. به نحوی که نهادهای جامعه مدنی به عنوان ابزار کنترل ساخت سیاسی، دچار نوعی وارونگی کارکردی شده و به ابزار کنترل ساخت سیاسی بر ساخت اجتماعی و مدنی جامعه تبدیل شدند، دولت به شیوه ای خاص به وسیله آنها طرح خود برای استیلای بر جامعه را ممکن میساخت. بدین سان نهادهای جامعه مدنی به ابزارهای مهندسی اجتماعی دولت تبدیل شدند. وجوه سه گانه این مهندسی اجتماعی در دولت نهم و دهم را میتوان در ارتباط با تضعیف طبقات نیرومند اجتماعی (طبقه متوسطه)؛ خرید حمایت طبقات پایین و توده مردم و دستکاری در ساختار جامعه مدنی و نهادهای آن در جهت حذف و تضعیف آنها مشاهده کرد که به تقویت وجوه اقتدارگرایی دولت منجر شد. دولت با دستکاری در مناسبات ساخت اجتماعی و سیاسی جامعه موجب از میان رفتن تمامی کانال های مسالمت آمیز انتقال درخواست های ساخت اجتماعی به ساخت سیاسی و لاجرم ایجاد حد بالایی از فشردگی اجتماعی شد که بحران مشارکت سیاسی در سطوح میانی و بالا را در پی داشت. در این مقطع از تاریخ، ایران به سوی امتناع از توسعه رفته است، یعنی شرایطی پیش آمده است که اصولاً اجازه نمیدهد فرایند توسعه حقوق سیاسی شهروندی شکل بگیرد و حرکت های گسسته و مقطعی جامعه در این زمینه متوقف شده است. در نتیجه جامعه به جامعه توده وار و بیشکل مبدل شده است. در واقع این دولت در برابر کاهش اقتدار خود و رشد جامعه مدنی و اقتدار آن و در نهایت تحقق مدرنیته سیاسی مقاومت کرد که نقض آشکار قانون اساسی و حقوق سیاسی شهروندی است (ترجمان و غفاری، ۱۳۹۹).

### نتیجه گیری

در این تحقیق، سیر تحول گفتمانی دولتهای جمهوری اسلامی و نیز جایگاه حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی نشان داده شد و مشخص گردید که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و شکل گیری جمهوری اسلامی ایران در سال

۱۳۵۷ تا کنون، گفتمان های مختلفی بر سیاست خارجی کشور حاکم و غالب شده است. هر یک از این گفتمان ها بر اساس نظام حاکم بر جامعه بر کانون ها، دقایق و عناصر خاصی ابتناء یافته است. گفتمان ملی گرایی لیبرال بر سیاست خارجی دولت موقت حاکمیت داشت. پس از استعفای دولت موقت و برکناری بنی صدر در خرداد ۱۳۶۰، ابرگفتمان اسلام گرایی بر سیاست خارجی اسلامی حاکم شد که تاکنون نیز استمرار دارد. ولی گفتمان اسلام گرایی در طول تاریخ تقریباً از سه دهه گذشته دستخوش دگرگونی و دگردیسی گردیده است. حاصل این تحول درون گفتمانی شکل گیری و ظهور پنج خرده گفتمان مختلف از بطن اسلام گرایی بوده است. این خرده گفتمان های اسلام گرایی عبارت اند از: آرمان گرایی امت محور، مصلحت گرایی مرکز محور، واقع گرایی توسعه محور، صلح گرایی مردم سالار و سرانجام اصول گرایی عدالت محور. گفتمان آرمان گرایی و مصلحت گرایی در طول دوره جنگ در سیاست خارجی جمهوری اسلامی به منزله هژمونیک نسبی دست یافتند. واقع گرایی توسعه محور گفتمان غالب دوران سازندگی بود. گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران اصلاحات صلح گرایی مردم سالار بود. پس از انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری و انتخاب محمود احمدی نژاد به ریاست جمهوری ایرن گفتمان اصول گرایی عدالت محور بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی حاکم گردید (ربانی خوراسگانی و میرزایی، ۱۳۹۴).

در دولت هاشمی به دلیل ضرورت های بازسازی جنگ، نظام جمهوری اسلامی به سوی پذیرش ضرورت های جهانی شدن گام برداشت. فروپاشی شوروی این ضرورتها را تقویت کرد زیرا جهانی شدن «نظم نوین» شکست اردوگاه «کمونیسم»، بی همتا بودن نظم بین الملل «سرمایه داری» را نوید می داد. دولت خاتمی، گفتمان مصلحت گرای دوران هاشمی را به اوج خود رسانده و بهترین روابط بین الملل دولتهای جمهوری اسلامی را رقم زد اما با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد، برگشت به آرمانگرایی ضد غربی در سیاست خارجی و پذیرش ضرورت های جهانی شدن در دستور کار قرار گرفت.

می توان گفت در دولت نهم و دهم شاهد به هم ریختن تمایزات و تفکیکات مورد تأکید مدرنیته سیاسی هستیم، با نوعی اقتدارگرایی، گسترش دخالت دولت، محدود شدن و تضعیف هرچه بیشتر حقوق سیاسی شهروندی مواجه بوده و به نوعی عقب-گرد در زمینه حقوق شهروندی ایجاد شد. این نکته نشان دهنده این است که نظام جمهوری اسلامی به دلیل بنیانهای فکری خود نمی تواند در جهت تثبیت حقوق شهروندی مدرن حرکت نماید.

## منابع

- احمدی، حسین (۱۳۷۹). ایران و بریتانیا. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸). سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی. ترجمه: ابراهیم متقی، زهره پوستین‌چی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
  - خواجه‌نوری، بیژن و پرنیان، لیلا (۱۳۹۴). مطالعه رابطه جهانی شدن فرهنگی و هویت اجتماعی (مطالعه موردی: زنان شهر کرمانشاه). جامعه‌شناسی کاربردی. سال بیست و ششم، شماره پیاپی (۵۷). شماره اول، بهار ۴.
  - دهشیری، حمیدرضا (۱۳۸۰). چرخه آرمانگرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال پانزدهم، شماره ۲، تابستان.
  - دیویدسون، آلیستر و کاستلز، استفن (۱۳۸۲). شهروندی و مهاجرت، جهانی‌شدن و سیاست تعلق. ترجمه: فرامرز تقی‌لو. پژوهشکده مطالعات راهبردی.
  - ربانی‌خوراسگانی، علی و میرزایی، محمد (۱۳۹۴). تحلیل تقابل گفتمانی اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری. جامعه‌شناسی کاربردی (مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان). زمستان، دوره ۲۶، شماره ۴ (پیاپی ۶۰)؛ از صفحه ۰ تا صفحه ۰.
  - زیبا کلام، صادق و اتفاق، فرشته (۱۳۸۸). هاشمی بدون روتوش، انتشارات روزنه.
  - مدرسی، سید محمد تقی (۱۳۷۱). استراتژی انقلاب اسلامی، ترجمه: محمد صادق پارسا، انتشارات مدرس، چاپ اول.
  - موسویان، سید حسین (۱۳۸۶). چالش‌های روابط ایران و غرب (ناگفته‌های روابط ایران و غرب)، انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک.
  - یعقوبی، سعید (۱۳۸۷). سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران سازندگی. مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- Huntington, Samuel P (1999). The Lonely Superpower, Foreign Affairs, Vol 2, 1999, pp.35-49.
  - Nye, Joseph S (2011). Jr, The Future of Power (New York: Public Affairs).
  - Robertson, Ronald (1997). Comments on the "Global Triad" and Globalization ?, Conference on Globalization and Indigenous Culture, Institute for Japanese Culture and Classics Kokugakuin University.